

صحابه از منظر اهل بیت

ترجمه:

گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین

تهیه کننده:

مرکز احیاء تراث اهل البیت

عنوان کتاب:	صحابه از منظر اهل بیت
عنوان اصلی:	الصحابة عند القرابة
ترجمه:	گروه علمی فرهنگی مجموعه موحدین
تهیه کننده:	مرکز احیاء تراث اهل البيت
موضوع:	تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	شهریور (سنبله) ۱۳۹۶ ه. ش - ذوالحجه ۱۴۳۸ ه. ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... ۱
- ابوبکر صدیق رضی الله عنه ۱
- عمر بن خطاب رضی الله عنه ۳
- شیخان؛ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما ۵
- عثمان ذی النورین رضی الله عنه ۱۰
- ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم ۱۱
- خباب بن آرت رضی الله عنه ۱۲
- طلحه بن عبید الله رضی الله عنه ۱۳
- زبیر بن عوام رضی الله عنه ۱۴
- دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴

ابوبکر صدیق رضی الله عنه

۱. از ابو عبدالله (جعفر صادق) رضی الله عنه روایت شده است که گفت:
«لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الغار قال لأبي بكر: أنت
الصدیق»^۱.

ترجمه: «وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر رضی الله عنه با هم در غار بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به ابوبکر فرمودند: تو بسیار راستگو و راست کردار هستی».
۲. از امام علی رضی الله عنه پرسیدند: چرا مسلمانان ابوبکر را به عنوان جانشین
پیامبر صلی الله علیه و آله و به عنوان پیشوا انتخاب کردند؟ علی رضی الله عنه پاسخ دادند:
«إننا نرى أبا بكر أحق الناس بها، وإنه لصاحب الغار وثاني اثنين، وإننا
لنعرف له سنة، ولقد أمره رسول الله بالصلاة وهو حي»^۲.

ترجمه: «چون دیدیم ابوبکر رضی الله عنه سزاوارترین مردم برای این امر و دوست
و همراه پیامبر در غار و نفر دوم از دو نفری که آن دو در غار بودند، بود و
نزد پیامبر دارای جایگاهی ویژه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که خودش زنده
بودند ابوبکر را به اقامه‌ی نماز (به عنوان امام جماعت) انتخاب کردند».
۳. از عروة بن عبدالله روایت شده است که گفت: در مورد تزیین کردن
شمشیرها از ابو جعفر محمد بن علی باقر رضی الله عنه سؤال کردم گفت: «لا
بأس به، قد حل أبو بكر الصديق رضي الله عنه سيفه، قلت: فتقول:

۱- تفسیر قمی: (۲۸۹/۱)، برهان: (۴۱۷/۳).

۲- شرح نهج البلاغه از ابی حدید: (۳۳۲/۱)، به نقل از شیعه و أهل بیت (ص: ۵۱).

الصدیق؟ قال: فوثب وثبة واستقبل الكعبة وقال: نعم الصدیق. نعم الصدیق، فمن لم يقل له الصدیق فلا صدق الله له قولاً في الدنيا ولا في الآخرة».

ترجمه: «چنین کاری اشکالی ندارد، براستی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه شمشیرش را تزیین کردند، خطاب به او گفتم که آیا تو به او می‌گویی صدیق؟ از جایش برخاست و رو به کعبه کرد و گفت: بله ابوبکر صدیق، و هر کسی به او صدیق نگوید، خداوند در دنیا و آخرت هیچ حرف او را تصدیق نخواهد کرد»^۱.

۴. ابو عبدالله جعفر صادق مادرش «أم فروه» دختر قاسم پسر محمد پسر ابوبکر صدیق است و مادر أم فروه، «أسماء» (همسر قاسم) است که دختر عبدالرحمن پسر ابوبکر صدیق است؛ به همین دلیل جعفر رضی الله عنه گفته است که: «ولقد ولدني أبو بكر مرتين». ترجمه: «به راستی که از دو جهت، ابوبکر مرا به دنیا آورده است»^۲.

۵. در پاسخ‌های امام محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام ملقب به «جواد» بر مسأله‌های یحیی بن اکثم که در مجلس مأمون مطرح شد آمده است:

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که وقتی عمر صحبت می‌کرد آرامش خاصی به همه دست می‌داد. امام جواد در پاسخ به او گفتند: «لست بمنکر فضل عمر، ولكن أبا بكر أفضل من عمر»^۳.

ترجمه: «منکر فضل و بزرگی عمر نیستیم؛ اما ابوبکر از عمر برتر است».

۱ - کشف الغمه از اربلی: (۳۶۰/۲).

۲ - کشف الغمه: (۳۷۴/۲).

۳ - احتجاج طبرسی: (۴۹۷/۲).

عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ

۱. عمر رضی اللہ عنہ در مورد جنگ با فارسیان با علی رضی اللہ عنہ مشورت کرد، علی رضی اللہ عنہ گفت:

«إن هذا الأمر لم يكن نصرانه ولا خذلانه بكثرة ولا قلة، وهو دين الله من الله، والله منجز وعده وناصر جنده، والعرب اليوم وإن كانوا قليلاً فهم كثيرون بالإسلام، وعزيزون بالاجتماع. فكن قطباً واستدر الرُّحى بالعرب، وأصلهم دونك نار العرب، فإنك إن شخصت أي خرجت من هذه الأرض انتقضت عليك العرب من أطرافها وأقطارها، حتى يكون ما تدع وراءك من العورات أهمَّ إليك مما بين يديك.

إن الأعاجم إن ينظروا إليك غداً يقولوا: هذا أصل العرب، فإذا قطعتموه استرحتم، فيكون ذلك أشدَّ لكلبهم عليك وطمعهم فيك».

ترجمه: «پیروزی و شکست این دین الهی با زیادی و کمی نبوده است. و این همان دین خداوندیست که خود آن را پیروز ساخت. و لشکریان او کمک و یاری نمودند. تا رسید به آنجا که رسید و طلوع کرد همانگونه که طلوع کرد و ما در مسیر وعده خداوندی هستیم. و خداوند وعده خود را بجای می آورد و سپاهش را یاری می نماید و موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه های [ارزشمند] است که آن ها را جمع می نماید و پهلوی هم قرار می دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه ها پراکنده شود و از بین برود و سپس همه آن ها با همدیگر جمع نمی گردد.

اگر چه عدد عرب امروز کم است، ولی بجهت ایمان راستین به اسلام، زیادند. و با اتحادی که دارند عزیزند. تو قطب و محور باش و آسیاب عرب را بگردان. و آتش جنگ را به دور از خود شعله ور ساز. تو اگر از این سرزمین حرکت کنی، عرب از اطراف و اکناف این زمین از تو سرپیچی کنند و پیمان ها بشکنند. تا آنجا که آن اختلالات مرزی که پشت سر تو به وجود می آید با اهمیت تر و سخت تر از آن پیکار خواهد گشت که در پیش رو داری. اگر عجم ها فردا در تو بنگرند خواهند گفت: این است اصل [و رئیس] عرب. پس اگر او را بریدید و از بین بردید، راحت خواهید گشت و این تخیل و تلقین باعث تشدید جسارت و هجوم و طمع غلبه آنان بر تو خواهد بود»^۱.

۲. هنگامی که عمر فاروق رضی الله عنه در حالی که با مسلمانان نماز صبح را می خواند به شهادت رسید، یاران پیامبر ع و در پیشاپیش آنها علی رضی الله عنه پیکر مبارک وی را تشییع کردند و جنازه را در کنار قبر گذاشتند، امام علی سخنان مشهوری در آن حین دارد، در حالی که اشک از چشمانش سرازیر می شد، گفت: «إني لأرجو الله أن يلحقك بصاحبك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وأبي بكر، فطالما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: دخلت أنا وأبو بكر وعمر، وإني ما أحب أن ألقى الله بأكثر مما في صحيفة هذا المسجى»^۲.

ترجمه: «از خداوند امید دارم که تو را به دو یارت، رسول خدا ع و ابوبکر ملحق گرداند، چرا که من بسیار شنیده ام که پیامبر ع می فرمود: من و ابوبکر و عمر رفتیم، من و ابوبکر و عمر این کار را کردیم، من و ابوبکر و

۱- نهج البلاغه: (۲/۳۲۰، ۳۲۱).

۲- کتاب «الشافی» اثر علم الهدی سید مرتضی، به نقل از کتاب «اذهبوا فأنتم الرافضه» از عبدالعزیز زبیری (ص: ۲۴۰).

عمر...، و من دوست دارم مانند صاحب این جنازه‌ای که در این کفن هست خداوند را ملاقات کنم

۳. هنگامی که علی رضی اللہ عنہ وارد کوفه شد به او گفتند آیا در کاخ فرود می‌آیی؟ گفت: «یا امیر المؤمنین! أتنزل القصر؟ قال: لا حاجة لي في نزوله؛ لأن عمر بن الخطاب رضي الله عنه كان يبغضه، ولكني نازل الرحبة».^۱

ترجمه: «هیچ نیازی به این کار نیست و نمی‌خواهم به کاخ وارد شوم، چون عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ این کار را دوست نداشت بلکه در همین زمین فراخ منزل می‌کنم.»

شیخان؛ ابوبکر و عمر رضی اللہ عنہما

۱. جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام نقل کرده است: «أن رجلاً من قريش جاء إلى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: سمعتك تقول في الخطبة آفأاً: اللهم أصلحنا بما أصلحت به الخلفاء الراشدين، فمن هما؟ قال: حبيباي وعماك: أبو بكر وعمر. إماما الهدى وشيخا الإسلام، ورجلا قريش، والمقتدى بهما بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، من اقتدى بهما عصم، ومن اتبع آثارهما هدي إلى صراط مستقيم».^۲

ترجمه: «مردی از قریش نزد امیرالمؤمنین رضی اللہ عنہ آمد و گفت: شنیدم که در خطبه‌ی پیشین گفتید: خداوندا با آنچه که خلفای راشدین را اصلاح کردی ما را نیز اصلاح کن، آنان (خلفای راشدین) چه کسانی هستند؟ گفت:

۱- «الزريعة إلى تصانيف الشيعة» از آغا بزرگ تهرانی، به نقل از کتاب «اذهبوا فأتتم الرافضة» از عبدالعزيز زبیری (ص: ۲۴۱).

۲- تلخیص الشافی: (۲/۴۲۸)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: ۵۳).

دوستان صمیمی من و عموهای تو: ابوبکر و عمر، این دو نفر پیشوایان هدایت و بزرگان اسلام و از بزرگمردان قریش بودند، هرکس که بعد از پیامبر ﷺ راه آنان را پیش بگیرد و از آنان حمایت و پیروی بکند، به راه راست هدایت شده است».

۲. حسن مجتبی پسر علی مرتضی رضی الله عنهما از ابوبکر صدیق و عمر فاروق با احترام و متانت یاد می‌کرد و آنان را گرمی می‌داشت و حتی در شرط‌هایی که با امیر معاویه برای صلح گذاشته بود، یکی این بود که معاویه باید بر اساس کتاب خدا (قرآن)، سنت پیامبر ﷺ و همچنین بر اساس روش و شیوهی خلفای راشدین عمل کند. در نسخه‌ی دیگری به جای «خلفای راشدین» کلمه‌ی «خلفای صالحین» به کار رفته است.^۱

۳. از زین العابدین، علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده است که گروهی از مردم عراق نزد او آمدند و در مورد ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم صحبت کردند؛ وقتی که سخنانشان تمام شد به آنها گفت: «ألا تخبروني: أنتم المهاجرون الأولون الذين أخرجوا من ديارهم وأموالهم يبتغون فضلاً من الله ورضواناً أولئك هم الصادقون؟ قالوا: لا، قال: فأنتم الذين تبوء الدار والإيمان من قبلهم يحبون من هاجر إليهم، ولا يجدون في صدورهم حاجة مما أوتوا ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة؟ قالوا: لا، قال: أما أنتم قد تبرأتم أن تكونوا من أحد هذين الفريقين، وأنا أشهد أنكم لستم من الذين قال الله فيهم: ﴿وَالَّذِينَ

۱- منتهی الآمال: (۲/۲۱۲)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: ۵۶).

جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا
بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ﴿الحشر: ۱۰﴾ أخرجوا
عني فعل الله بكم».^۱

ترجمه: به من خبر دهید که آیا شما از نخستین مهاجرانی هستید که از سرزمین و دیارشان بیرون رانده و از زندگی و دارایی خود محروم شدند و به دنبال فضل و خشنودی خدا بودند و آنان اند که صادق و بزرگوارند؟ گفتند نه، پرسید آیا شما همان کسی هستید که در سرای ایمان (مدینه منوره) پیش از مهاجران مسکن گزیدید و کسانی که مهاجرت می کردند، با آنها مهربان و خوش برخورد بودید و هیچ کینه و دشمنی با آنها نداشتید و در آن چه به آنها می دادید، هیچ دریغ نمی داشتید و آنها را بر خویشتن ترجیح می دادید، هر چند خود نیازمند بودید؟ گفتند: نه از آنها نیستیم. گفت: پس شما از اینکه جزء یکی این گروه (مهاجرین و انصار) باشید، اعلام برائت کردید و من هم گواهی می دهم که شما از کسانی نیز نیستید که خداوند در مورد آنها در کتابش فرموده است: «و (نیز) کسانی که بعد از آنها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند، می گویند: پروردگارا! ما را و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل هایمان کینه ای نسبت به کسانی که ایمان آورده اند قرار مده، پروردگارا! بی گمان تو رؤوف و مهربانی» [سوره ی حشر، آیه: ۱۰]، خداوند شما را بگیرد از نزد من خارج شوید.

۴. روایت شده است که مردی از جعفر صادق پرسید: ای فرزند رسول خدا! نظرت درباره ی ابوبکر و عمر چیست؟ امام صادق در پاسخ

فرمود: «إمامان عادلان قاسطان، كانا على الحق، وماتا عليه، فعلیهما رحمة الله يوم القيامة»^۱.

ترجمه: «آن‌ها دو امام عادل و دادگر بودند و به حق و عدالت پایبند بودند و بر آن فوت کردند؛ پس رحمت خداوند بر آنان باد».

۵. سید مرتضی در کتابش «الشافی» از جعفر بن محمد صادق روایت کرده است که او (جعفر بن محمد)، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را صمیمانه دوست می‌داشت و به ولایت آنان اعتقاد داشت و چون به زیارت قبر می‌رفت، وقتی به که بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام می‌کرد به آن‌ها نیز درود و سلام می‌فرستاد^۲.

۶. از جمله سندهایی که روایت‌های ذکر شده را تأیید می‌کند، یکی این است که کلینی در «الروضة» از ابوبصیر روایت کرده است که: «كنت جالسا عند أبي عبد الله عليه السلام، إذ دخلت علينا أم خالد تستأذن عليه، فقال أبو عبد الله: أيسرك أن تسمع كلامها؟ قال: فقلت: نعم، قال: فأذن لها، قال: وأجلسني معه على الطنفسة، قال: ثم دخلت فتكلمت، فإذا امرأة بليغة، فسألته عنها أي عن أبي بكر وعمر رضي الله عنهما فقال لها: توليها، قالت: فأقول لربي إذا لقيته: إنك أمرتني بولائيهما، قال: نعم»^۳.

۱- إحقاق الحق از شوشتری: (۱۶/۱) به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: ۵۸).

۲- کتاب الشافی: (ص: ۲۳۸)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: ۵۹).

۳- روضة الكافی از کلینی، (ص: ۸۸).

ترجمه: «در حضور ابو عبدالله نشستہ بودیم کہ ام خالد نیز داخل شد و از او اجازه خواست، ابو عبدالله گفت: آیا دوست دارید کہ بہ سخنانش گوش بدهیم؟ ما در پاسخ گفتیم بلہ، پس بہ او اجازه داد و مرا (ابوبصیر) بر گلیم خود نشاند، سپس ام خالد آمد و صحبت کرد، دیدم زن سخنوری است، پس از امام در بارہ آن دو (یعنی ابو بکر و عمر) پرسید، امام صادق بہ آن زن فرمود: دوستشان بدار، ام خالد گفت: ہر گاہ من پروردگارم را دیدار کردم بگویم کہ تو بمن دستور دادی دوستشان بدارم؟ فرمود: آری.

عثمان ذی النورین رضی اللہ عنہ

هنگامی که عده‌ای از مردم نزد علی رضی اللہ عنہ جمع شدند و از عثمان رضی اللہ عنہ شکایت کردند، علی رضی اللہ عنہ پیش عثمان رضی اللہ عنہ آمد و به او گفت: «إن الناس ورائي وقد استسفروني بينك وبينهم، ووالله ما أدري ما أقول لك؟ ما أعرف شيئاً تجهله، ولا أدلك على أمر لا تعرفه، إنك لتعلم، ما نعلم، ما سبقناك إلى شيء فنخبرك عنه، ولا خلونا بشيء فنبلغه، وقد رأيت كما رأينا وسمعت كما سمعنا، وصحبت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما صحبنا، وما ابن أبي قحافة ولا ابن الخطاب أدلى بعمل الحق منك، وأنت أقرب إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وشيعة رحم منها، وقد نلت من صهره ما لم ينال»^۱.

ترجمه: «مردم پشت سر من هستند و مرا بین تو و خود سفیر کردند. به خدا قسم نمی‌دانم که به شما چه بگویم؟ من چیزی نمی‌دانم که شما از آن بی‌خبر باشید و نمی‌توانم شما را به چیزی راهنمایی کنم که از آن خبر نداشته باشید، هرچه ما می‌دانیم شما نیز می‌دانید، در هیچ چیزی از تو پیشی نگرفتیم که تو را از آن باخبر کنیم و در خلوت چیزی به ما گفته نشد که از آن بی‌خبر باشید و آن را به تو بگوییم. و به راستی که همانطور که ما دیدیم، شما نیز دیدید و همانطور که ما شنیدیم، شما نیز شنیدید و شما نیز مانند ما همدم و همنشین پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بودید و ابن ابی قحاقه و ابن خطاب به

عمل حق از شما مستدل تر نبودند، شما از آنها به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از لحاظ خویشاوندی نزدیک ترید و افتخار دامادی با ایشان را دارید که آنها ندارند.

ابوبکر و عمر و عثمان رضی اللہ عنہم

۱. از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی روایت شده است که گفت: علی بن محمد بن علی الرضا از پدرش از پدرانیش از حسن بن علی روایت نموده که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «إن أبا بكر مني بمنزلة السمع، وإن عمر مني بمنزلة البصر، وإن عثمان مني بمنزلة الفؤاد قال: فلما كان من الغد دخلت عليه وعنده أمير المؤمنين عليه السلام، وأبو بكر وعمر، وعثمان، فقلت له: يا أبت، سمعتك تقول في أصحابك هؤلاء قولاً، فما هو؟ فقال صلى الله عليه وآله وسلم: نعم، ثم أشار بيده إليهم، فقال: هم السمع والبصر والفؤاد»^۱.

ترجمه: «همانا ابوبکر برای من به منزله‌ی گوش و عمر به منزله‌ی چشم من و عثمان نیز به منزله‌ی قلب و دل من است. حسن گفت: فردایش نزد رسول خدا رفتم و در نزد او، امیرالمومنین رضی اللہ عنہ و ابوبکر و عمر و عثمان نیز در نزد پیامبر بودند و به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم گفتم: شنیدم که در مورد یارانت بیاناتی فرموده‌ای، می‌توانم بپرسم چه گفته‌ای؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: بله، سپس با دست مبارکش به آنها اشاره کرده و فرمودند: آنها گوش و چشم و قلب من هستند».

خَبَاب بن أَرْت رضي الله عنه

علی رضی اللہ عنہ در مدح و ستایش خباب بن أرت فرموده‌اند: «یرحم الله خباب بن الأرت فلقد أسلم راغباً، وهاجر طائعاً، وقنع بالكفاف، ورضي عن الله وعاش مجاهداً».^۱

ترجمه: «درود و رحمت خداوند بر خباب بن أرت که با میل و اشتیاق اسلام آورد، فرمان بردارانه هجرت کرد و به اندک مال دنیا قانع بود و از خدا (و آن چه برای او خواسته بود) خشنودی داشت و همواره مجاهد زیست».

طلحه بن عبید الله رضی الله عنه

وقتی که طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه کشته شده بود و علی رضی الله عنه از کنار او عبور کرد و او را در چنین حالتی دید گفت: «لقد أصبح أبو محمد بهذا المكان غريباً، أما والله لقد كنت أكره أن تكون قریش قتلی تحت بطون الكواكب».^۱

ترجمه: «براستی که ابومحمد در این مکان، غریب و تنها افتاده است اما به خداوند قسم که من بیزار بودم از اینکه قریش اینگونه زیر آسمان کشته شده افتاده باشد».

زبیر بن عوام رضی اللہ عنہ

طبرسی در «الاحتجاج» گفته است که: وقتی سر زبیر و شمشیر او را به نزد حضرت علی آوردند، شمشیرش را گرفت و گفت: «طال والله ما جلی به الكرب عن وجه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم»^۱.

ترجمه: «چه بسیار این شمشیر مصیبت و بلا را از روی پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دور کرده است».

دیگر یاران پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

۱. از موسی پسر جعفر کاظم علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در مورد یارانش فرموده‌اند: «أنا أمانة لأصحابي، فإذا قبضت دنا من أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمانة لأمتي، فإذا قبض أصحابي دنا من أمتي ما يوعدون، ولا يزال هذا الدين ظاهراً على الأديان كلها، ما دام فيكم من قد رأني»^۲.

ترجمه: «من برای یارانم و پیروانم مورد مایهٔ امنیت هستم و هرگاه از این جهان رخت بربندم، یارانم به آن چه وعده داده شده‌اند، نزدیک می‌شوند، و یارانم برای امتم مایهٔ امنیت هستند، و چون آن‌ها بمیرند آن چه به امتم

۱- «الاحتجاج» از «طبرسی»: (۳۸۰/۱).

۲- بحار الانوار: (۳۰۹/۲۲)، (۳۱۰)، به نقل از اصول مذهب شیعه اثنی عشر، از دکتر ناصر قفاری (ص: ۹۲۶).

جباهم و خدودهم، و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم، کأن بین أعینهم ركب المعزی من طول سجودهم، إذا ذکر الله هملت أعینهم حتی تُبَلَّ جیوبهم، و مادوا کما یمید الشجر یوم الریح العاصف خوفاً من العقاب و رجاءً للثواب»^۱.

ترجمه: «همانا یاران محمد ﷺ را مشاهده کردم. پس هیچیک از شما را شبیه و مانند آن‌ها نمی‌بینم. آنان در حالی صبح می‌کردند که ژولیده‌سر و غبارآلود بودند. و شب را با سجده و قیام به بارگاه الهی سپری کرده بودند. و چنان از خوف و خشیت الهی و ذکر روز معاد، بیمناک و هراسان بودند که گویی بر اخگرها ایستاده‌اند. نشان و اثر سجده‌های طولانی بر پیشانی آنان مشهود بود. هرگاه ذکر و یاد الله می‌شد، چشم‌های آنان به قدری اشک می‌ریخت که گریبان‌هایشان خیس می‌شد. و از ترس عذاب الهی و از امید به اجر و ثواب اخروی، همواره در میلان و جنبش بودند، مانند درخت هنگامی که باد تند می‌وزد، چگونه به این سو و آن سو میلان می‌کند و به جنبش در می‌آید».

۵. زین العابدین، امام علی بن الحسین در صحیفه‌ی سجادیه در مورد مدح و ستایش صحابه‌ی پیامبر ﷺ فرموده: «اللهم وأصحاب محمد خاصة الذين أحسنوا الصحابة، والذين أبلوا البلاء الحسن في نصره، وكانفوه وأسرعوا إلى وفادته، وسابقوا إلى دعوته، واستجابوا له حيث أسمعهم حجة رسالته، وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار كلمته، وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته، واتصروا به»^۲.

۱- نهج البلاغه: (۲۴۴/۱).

۲- صحیفه‌ی سجادیه، چاپ دوم، دارالبلاغه.

ترجمه: «پروردگارا! و اصحاب محمد، مخصوصا کسانی که از نیکان اصحاب بودند، و کسانی که بلاهای زیادی را برای نصرت او پشت سر گذاشتند و از او محافظت کردند و از او به گرمی استقبال کردند و در دعوت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پیشی گرفتند و راه و روش پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را در پیش گرفتند و به خاطر پاسخ به دعوت پیامبر از زن و فرزندانشان جدا شدند؛ همچنین در راه تثبیت نبوت، با پدران و فرزندانشان جنگیدند و بدین وسیله، پیامبر را نصرت دادند.

۶. حسن عسکری علیه السلام در تفسیرش آورده است که: «إن کلیم الله موسی سأل ربه: هل فی أصحاب الأنبیاء أکرم عندک من صحابتي؟ قال الله عز وجل: یا موسی! أما علمت أن فضل صحابة محمد صلی الله علیه وآله وسلم علی جمیع صحابة المرسلین، کفضل محمد صلی الله علیه وآله وسلم علی جمیع المرسلین والنبيين».^۱

ترجمه: کلیم الله موسی، از پروردگارش پرسید که آیا در نزد تو در میان یاران پیامبران کسانی هستند که گرامی تر از یاران من باشند؟ خداوند بلند مرتبه پاسخ داد: ای موسی! آیا نمی دانی که برتری یاران محمد بر یاران دیگر پیامبران، همانند برتری و بزرگواری محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر سایر پیامبران و فرستادگان دیگر است؟».

۱- تفسیر حسن عسکری: (ص: ۶۵)، چاپ هند به نقل از شیعه و اهل بیت، (ص: ۴۱).